



تحلیل کیفی موانع پیاده‌سازی آموزش مبتنی بر مسئله در مدارس دولتی

رضا پورقاسم^۱، الهام بیاتنژاد^{۲*}

۱. گروه مدیریت آموزش عالی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. گروه سیاست‌گذاری آموزشی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: e.bayatnejad@yahoo.com

چکیده

هدف این پژوهش، شناسایی و تحلیل کیفی موانع پیاده‌سازی آموزش مبتنی بر مسئله (PBL) در مدارس دولتی ایران از دیدگاه معلمان، مدیران و کارشناسان آموزشی بود. این مطالعه با رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای استقرایی انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۱۸ نفر از معلمان، مدیران و متخصصان آموزشی مدارس دولتی شهر تهران بودند که به‌صورت هدفمند و با رعایت اصل تنوع نمونه‌گیری شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo و طی مراحل کدگذاری اولیه، استخراج مفاهیم، تشکیل زیرمقوله‌ها و مقوله‌های اصلی انجام شد. یافته‌های پژوهش به استخراج سه مقوله اصلی شامل: «موانع ساختاری و سازمانی»، «موانع فردی و نگرشی» و «چالش‌های برنامه درسی و محتوایی» منجر شد. در هر مقوله، زیرمقوله‌هایی نظیر کمبود منابع، تراکم کلاس، زمان ناکافی، مقاومت معلمان، نگرش منفی والدین، ضعف در مهارت‌های حرفه‌ای، ناسازگاری محتوای درسی، نبود الگوهای طراحی و ارزیابی ناکارآمد شناسایی گردید. این یافته‌ها تصویری چندوجهی از موانع اجرایی PBL در مدارس دولتی ارائه می‌دهند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اجرای آموزش مبتنی بر مسئله در مدارس دولتی ایران با موانع پیچیده‌ای در سطوح مختلف ساختاری، فردی و برنامه‌ای مواجه است. رفع این موانع مستلزم بازنگری در سیاست‌های آموزشی، توانمندسازی معلمان، ایجاد زیرساخت‌های لازم و بازطراحی برنامه‌های درسی است.

کلیدواژه‌گان: آموزش مبتنی بر مسئله، موانع اجرایی، مدارس دولتی، تحلیل کیفی، برنامه درسی، نوآوری آموزشی

تاریخ ارسال: ۴ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۹ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۳۱ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۲ مهر ۱۴۰۲



How to cite: Poorghasem, R., & Bayatnejad, E. (2023). A Qualitative Analysis of Barriers to Implementing Problem-Based Learning in Public Schools. *Training, Education, and Sustainable Development*, 1(3), 1-8.



© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

A Qualitative Analysis of Barriers to Implementing Problem-Based Learning in Public Schools

Reza Poorghasem¹, Elham Bayatnejad^{2*}

1. Department of Higher Education Management, University of Tehran, Tehran, Iran

2. Department of Educational Policy, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: e.bayatnejad@yahoo.com

Abstract

The aim of this study was to identify and qualitatively analyze the barriers to implementing problem-based learning (PBL) in Iranian public schools from the perspectives of teachers, principals, and educational experts. This research employed a qualitative approach using inductive content analysis. Participants included 18 teachers, school principals, and curriculum specialists from public schools in Tehran, selected through purposive sampling with maximum variation. Data were collected through semi-structured interviews until theoretical saturation was reached. The data were analyzed using NVivo software through initial coding, concept extraction, categorization of subthemes, and identification of main themes. The results revealed three main categories: "structural and organizational barriers," "individual and attitudinal barriers," and "curriculum and content challenges." Subthemes included lack of resources, overcrowded classrooms, limited instructional time, teacher resistance to change, parental misconceptions, inadequate teaching skills, curriculum-content misalignment, lack of design models, and ineffective assessment methods. These findings provide a comprehensive picture of the multifaceted obstacles hindering PBL implementation in public schools. The study concluded that implementing PBL in Iranian public schools faces complex challenges at structural, individual, and curricular levels. Overcoming these barriers requires educational policy reform, teacher empowerment, infrastructural support, and curriculum redesign to align with active learning paradigms.

Keywords: *Problem-Based Learning, Implementation Barriers, Public Schools, Qualitative Analysis, Curriculum, Educational Innovation*

Submit Date: 25 July 2023

Revise Date: 30 August 2023

Accept Date: 22 September 2023

Publish Date: 3 October 2023

در دهه‌های اخیر، تحول در رویکردهای آموزشی به‌ویژه در حوزه آموزش عمومی به یکی از اولویت‌های اساسی نظام‌های آموزشی جهان بدل شده است. یکی از مهم‌ترین رویکردهای نوین که مورد توجه پژوهشگران و سیاست‌گذاران آموزشی قرار گرفته، رویکرد آموزش مبتنی بر مسئله (Problem-Based Learning - PBL) است. آموزش مبتنی بر مسئله، الگویی از یادگیری فعال و دانش‌آموزمحور است که در آن فراگیران از طریق مواجهه با مسائل واقعی و معنادار، به جستجوی دانش، تحلیل، تفسیر و یافتن راه‌حل می‌پردازند و در این فرآیند، مهارت‌های تفکر انتقادی، همکاری، خودتنظیمی و یادگیری مادام‌العمر را توسعه می‌دهند (Hmelo-Silver, 2004).

رویکرد PBL برخلاف روش‌های سنتی مبتنی بر انتقال مستقیم اطلاعات، بر درگیری فعال یادگیرنده با محتوای آموزشی و توسعه‌ی مهارت‌های حل مسئله تأکید دارد. پژوهش‌های متعددی حاکی از آن است که آموزش مبتنی بر مسئله می‌تواند اثربخشی یادگیری را افزایش دهد، انگیزه تحصیلی را تقویت کند و انتقال یادگیری به موقعیت‌های واقعی را بهبود بخشد (Barrows, 1996; Belland et al., 2009). همچنین این رویکرد، یادگیرندگان را از پذیرندگان منفعل اطلاعات به کاوشگران و تولیدکنندگان فعال دانش تبدیل می‌کند (Savery, 2006).

با وجود مزایای متعدد، پیاده‌سازی موفق PBL در نظام‌های آموزشی به‌ویژه در مدارس دولتی با موانع متعددی مواجه است. چالش‌هایی نظیر ساختار خشک برنامه درسی، کمبود منابع، نگرش سنتی معلمان و والدین، و نبود آموزش‌های لازم برای تسهیل‌کنندگان آموزشی از جمله موانعی هستند که در مطالعات بین‌المللی نیز مطرح شده‌اند (Hung, 2011; Dolmans et al., 2005). در واقع، محیط‌های آموزشی سنتی که بر ارزشیابی نمره‌محور، تراکم درسی بالا و تمرکز بر انتقال دانش تأکید دارند، با ماهیت انعطاف‌پذیر و فرآیندمحور آموزش مبتنی بر مسئله هم‌راستا نیستند (Hmelo-Silver, 2004).

در ایران، با وجود تأکیدی که در اسناد بالادستی مانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بر توسعه‌ی روش‌های یادگیری فعال و مشارکتی شده است، شواهد تجربی نشان می‌دهد که پیاده‌سازی رویکردهای نوین آموزشی نظیر PBL در مدارس دولتی با چالش‌های جدی مواجه است. در بسیاری از مدارس، هنوز روش‌های سنتی سخنرانی‌محور غالب هستند و زمینه‌ی لازم برای اجرای روش‌هایی چون آموزش مبتنی بر مسئله فراهم نشده است (Safari & Salehi, 2020). همچنین کمبود آموزش ضمن خدمت هدفمند برای معلمان در زمینه طراحی و اجرای سناریوهای آموزشی یکی از موانع ساختاری جدی محسوب می‌شود (Rahimi & Sajjadi, 2019).

از سوی دیگر، تغییر نقش معلم از «ارائه‌دهنده دانش» به «تسهیل‌گر یادگیری» نیازمند تغییر در باورها، نگرش‌ها و مهارت‌های حرفه‌ای اوست. مطالعات نشان می‌دهند که موفقیت در اجرای PBL مستلزم آمادگی روانی و حرفه‌ای معلم برای پذیرش عدم قطعیت، هدایت فرایند گروهی، و ارزشیابی عملکرد دانش‌آموزان در طول فرایند یادگیری است (Ertmer & Simons, 2006). در این مسیر، چنانچه معلم فاقد خودکارآمدی، حمایت سازمانی یا تجربه عملی باشد، به احتمال زیاد از اجرای PBL اجتناب می‌ورزد یا آن را به صورت سطحی و نمایشی اجرا خواهد کرد (Mergendoller et al., 2006).

در پژوهش‌های داخلی نیز نشانه‌هایی از این چالش‌ها مشاهده شده است. برای نمونه، پژوهش موسوی و همکاران (۱۳۹۸) نشان داد که یکی از مهم‌ترین موانع اجرای آموزش‌های نوین در مدارس، نگرش محافظه‌کارانه معلمان و مدیران نسبت به تغییر است. همچنین نتایج مطالعه نوری و همکاران (۱۳۹۷) حاکی از آن بود که کمبود منابع، تراکم دانش‌آموزان در کلاس، و فشارهای آزمون‌محور از جمله عوامل بازدارنده در به‌کارگیری آموزش‌های فعال محسوب می‌شوند.

با توجه به اهمیت روزافزون رویکردهای مبتنی بر مشارکت و یادگیری فعال، شناسایی دقیق و عمیق موانع اجرای آموزش مبتنی بر مسئله در مدارس دولتی ضروری به‌نظر می‌رسد. این شناسایی می‌تواند گام نخست در طراحی راهبردهای بهبود کیفیت آموزش و ارتقاء سطح یادگیری باشد. از آنجا که بسیاری از موانع مذکور به عوامل زمینه‌ای، فرهنگی و ساختاری خاص نظام آموزشی ایران مرتبط هستند، لازم است این موانع از منظر افراد درگیر در فرآیند آموزش شامل معلمان، مدیران، کارشناسان و برنامه‌ریزان درسی، مورد بررسی قرار گیرد.

بر همین اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش کیفی و تحلیل محتوای مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، به دنبال پاسخ به این پرسش است که مهم‌ترین موانع پیاده‌سازی آموزش مبتنی بر مسئله در مدارس دولتی ایران کدام‌اند؟ و این موانع در چه سطح‌هایی (ساختاری، فردی، برنامه درسی و ...) قابل دسته‌بندی هستند. یافته‌های این پژوهش می‌توانند مبنای مناسبی برای سیاست‌گذاری آموزشی، طراحی برنامه‌های توانمندسازی معلمان و بازنگری در ساختارهای مدرسه‌ای در راستای استقرار موفق آموزش مبتنی بر مسئله فراهم آورند.

روش‌شناسی

در این پژوهش که با رویکرد کیفی انجام شده است، هدف شناسایی و تحلیل موانع پیاده‌سازی آموزش مبتنی بر مسئله در مدارس دولتی شهر تهران بود. روش تحقیق از نوع تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی است و تمرکز اصلی بر استخراج مضامین از تجارب و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان بوده است.

طرح پژوهش به صورت کیفی و با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته صورت گرفت. جامعه‌ی پژوهش شامل معلمان، مدیران، مشاوران آموزشی و کارشناسان برنامه‌ریزی درسی شاغل در مدارس دولتی شهر تهران بود. نمونه‌گیری به شیوه هدفمند و با معیار بیشینه تنوع انجام شد؛ به گونه‌ای که تنوع در نقش شغلی، سطح تحصیلی، سابقه خدمت و محل خدمت مشارکت‌کنندگان لحاظ شد. در مجموع ۱۸ نفر در این پژوهش شرکت کردند و مصاحبه‌ها تا زمان اشباع نظری ادامه یافت؛ یعنی زمانی که داده‌های جدید اطلاعات نو و متفاوتی به یافته‌ها اضافه نمی‌کردند.

ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بود. برای طراحی سؤالات مصاحبه، مرور ادبیات نظری و پیشینه پژوهش‌های مرتبط انجام شد. سؤالات به گونه‌ای طراحی شدند که بتوانند به کشف عمیق دیدگاه‌ها، تجربیات، چالش‌ها و موانع موجود در مسیر اجرای آموزش مبتنی بر مسئله کمک کنند. هر مصاحبه حدود ۴۵ تا ۶۰ دقیقه به طول انجامید و با کسب رضایت آگاهانه از مشارکت‌کنندگان، به صورت صوتی ضبط و سپس وادویی شد.

داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo و روش تحلیل محتوای کیفی مورد تحلیل قرار گرفتند. مراحل تحلیل شامل کدگذاری اولیه، استخراج مفاهیم، دسته‌بندی مفاهیم مشابه در قالب زیرمقوله‌ها و در نهایت شناسایی مقولات اصلی بود. تحلیل داده‌ها به صورت همزمان با گردآوری داده‌ها انجام شد تا در صورت نیاز، در سؤالات و مسیر مصاحبه‌ها بازنگری صورت گیرد. برای افزایش اعتبار و اعتمادپذیری یافته‌ها از روش‌هایی چون بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان، هم‌سنجی توسط همکار پژوهشی، و تنوع در انتخاب مشارکت‌کنندگان استفاده شد.

یافته‌ها

مقوله اول: موانع ساختاری و سازمانی

کمبود منابع مالی و تجهیزاتی یکی از چالش‌های برجسته در پیاده‌سازی آموزش مبتنی بر مسئله در مدارس دولتی است. بسیاری از معلمان از فقدان امکانات پایه‌ای مانند فضای مناسب برای کار گروهی، ابزارهای کمک‌آموزشی، و زیرساخت‌های فناوری گلایه داشتند. یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت: «در مدرسه ما فقط یک دیتا پروژکتور داریم که بین پنج کلاس می‌چرخد، چطور می‌شود پروژه محور درس داد؟»

تراکم بالای دانش‌آموزان در کلاس نیز از جمله موانع جدی تلقی شد که امکان تعامل فردی، کار گروهی و مدیریت مؤثر کلاس را کاهش می‌دهد. به گفته یکی از مدیران مدارس: «وقتی ۴۵ دانش‌آموز در کلاس هستند، اصلاً نمی‌توان فعالیت مسئله‌محور انجام داد. مدیریت زمان و نظم کلاس از کنترل خارج می‌شود.»

زمان ناکافی برای تدریس نیز دغدغه‌ی بسیاری از معلمان بود. برنامه درسی فشرده و اختصاص زمان محدود به هر درس، امکان پرداختن به فرآیندهای تفکر و حل مسئله را از بین می‌برد. یک معلم دوره متوسطه بیان کرد: «اگر بخواهیم فقط یک سناریو را با بچه‌ها کار کنیم، باید دو جلسه وقت بگذاریم. این در برنامه رسمی نمی‌گنجد.»

نبود حمایت مدیریتی نیز باعث شده است که بسیاری از معلمان در پیاده‌سازی PBL احساس تنهایی و بی‌پشتوانگی کنند. برخی مدیران به دلیل تمرکز بر نتایج امتحانات یا کنکور، از خلاقیت‌های آموزشی معلمان پشتیبانی نمی‌کنند. یکی از معلمان گفت: «وقتی به مدیر پیشنهاد اجرای یک پروژه دادم، گفت الان وقت آزمون‌های تشریحی است، نه بازی!»

در نهایت، سیاست‌های متمرکز و ناکارآمد آموزشی از جمله موانع ساختاری دیگری بود که در مصاحبه‌ها به کرات مطرح شد. تمرکزگرایی شدید در سیاست‌گذاری آموزشی و نداشتن اختیار مدرسه برای تغییر محتوا و روش‌ها، معلمان را در وضعیت انفعالی قرار داده است. به نقل از یک کارشناس برنامه‌ریزی درسی: «همه‌چیز از بالا ابلاغ می‌شود. ما فقط مجری هستیم، نه طراح.»

مقوله دوم: موانع فردی و نگرشی

مقاومت معلمان نسبت به تغییر یکی از مهم‌ترین موانع فردی محسوب می‌شود. بسیاری از معلمان به دلیل عادت به شیوه‌های سنتی، از پذیرش رویکردهای نوین آموزشی مانند PBL واهمه دارند. یکی از معلمان با سابقه گفت: «این روش‌ها برای مدارس خاص خوب است، ما با بچه‌هایی کار می‌کنیم که باید اول نمره بگیرند.»

ضعف در مهارت‌های تدریس مبتنی بر مسئله نیز به‌وضوح در مصاحبه‌ها نمود داشت. بیشتر معلمان اعلام کردند که آموزش کافی برای طراحی سناریوهای آموزشی، مدیریت زمان، یا ارزیابی یادگیری مبتنی بر پروژه ندیده‌اند. یک مشارکت‌کننده اظهار کرد: «ما اصلاً نمی‌دانیم مسئله خوب چطور طراحی می‌شود. هیچ‌وقت آموزش رسمی در این زمینه ندیده‌ایم.»

در ادامه، تصور نادرست از نقش معلم مانعی دیگر بود. برخی معلمان هنوز نقش خود را به‌عنوان انتقال‌دهنده دانش می‌دانند و نمی‌توانند نقش تسهیل‌گر را بپذیرند. این تصور باعث می‌شود نتوانند به‌درستی با آموزش مبتنی بر مسئله ارتباط برقرار کنند. یکی از مصاحبه‌شوندگان اشاره کرد: «وقتی معلم خودش را منبع اصلی بداند، نمی‌تواند اجازه دهد دانش‌آموز خودش به جواب برسد.»

نگرش منفی والدین نیز در برخی موارد مانعی برای اجرای آموزش مبتنی بر مسئله بوده است. برخی والدین از معلمان خواسته‌اند به روش سنتی ادامه دهند و نگران افت تحصیلی فرزند خود بوده‌اند. به‌نقل از یکی از معلمان: «والدین می‌گویند این روش‌ها بچه‌ها را سرگرم می‌کند، نه باسواد.»

همچنین، خودکارآمدی پایین معلمان باعث شده است که حتی معلمانی که علاقه‌مند به استفاده از رویکرد PBL هستند، به دلیل احساس ناتوانی از اجرای آن اجتناب کنند. یک معلم تازه‌کار بیان کرد: «من علاقه دارم روش‌های جدید را امتحان کنم، ولی می‌ترسم که بچه‌ها کلاس را به هم بریزند یا نتوانم کنترلش کنم.»

در نهایت، خستگی و فرسودگی شغلی نیز به‌عنوان مانعی پنهان اما تأثیرگذار مطرح شد. فشارهای اداری، کمبود انگیزه و یکنواختی محیط مدرسه باعث کاهش تمایل معلمان به نوآوری در تدریس شده است. یکی از معلمان تصریح کرد: «با این همه فرم و گزارش و کار اداری، انرژی‌ای برای خلاقیت نمی‌ماند.»

مقوله سوم: چالش‌های برنامه درسی و محتوایی

ناسازگاری محتوای درسی با آموزش مبتنی بر مسئله، یکی از چالش‌های اساسی در سطح برنامه درسی است. محتوای درسی موجود اغلب مبتنی بر حفظیات، فاقد مسائل واقعی و دارای ساختار خطی است که با رویکرد PBL همخوانی ندارد. یکی از معلمان بیان کرد: «اصلاً در کتاب‌ها فضایی برای طرح سؤال یا بررسی مسئله وجود ندارد؛ همه‌اش تعریف و فرمول است.»

نبود راهنمایی در تدوین فعالیت‌های مسئله‌محور نیز موجب سردرگمی معلمان شده است. فقدان الگوهای بومی، بانک سناریوهای آموزشی، و راهنمای اجرای گام‌به‌گام باعث شده معلمان توان طراحی فعالیت‌های مناسب را نداشته باشند. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت: «وقتی نمی‌دانیم از کجا شروع کنیم یا چه مسئله‌ای بدهیم، طبیعی است که دست به چیزی نزنیم.»

ارزیابی ناهماهنگ با اهداف PBL از دیگر موانعی بود که مکرراً مطرح شد. ساختار سنجش فعلی مدارس تمرکز بر نمره دارد و فرآیند یادگیری، خلاقیت و کار گروهی در آن مغفول مانده است. به نقل از یکی از مدیران: «وقتی ملاک قبولی فقط نمره آزمون پایان‌ترم باشد، چه نیازی به یادگیری عمیق یا کار گروهی هست؟»

ناتوانی در تلفیق بین‌موضوعی نیز از چالش‌هایی بود که به ضعف در برنامه‌ریزی کل‌نگر بازمی‌گردد. در بسیاری از مدارس، دروس به‌صورت جزیره‌ای و تفکیک‌شده تدریس می‌شوند و همکاری بین معلمان برای طراحی پروژه‌های تلفیقی وجود ندارد. یکی از کارشناسان برنامه‌ریزی درسی اظهار داشت: «هر معلم فقط به درس خودش فکر می‌کند. تلفیق، نیاز به کار گروهی دارد که کمتر اتفاق می‌افتد.» در نهایت، کمبود تجربه عملی در طراحی و اجرای پروژه باعث شده که معلمان حتی در صورت تمایل به اجرای آموزش مبتنی بر مسئله، فاقد تجربه عملی باشند. به گفته یکی از معلمان: «در طول تحصیل حتی یک بار هم PBL را تجربه نکرده‌ام. چطور می‌توانم آن را برای دیگران اجرا کنم؟»

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، شناسایی و تحلیل موانع پیاده‌سازی آموزش مبتنی بر مسئله (PBL) در مدارس دولتی ایران از دیدگاه معلمان، مدیران و کارشناسان آموزشی بود. نتایج تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۸ نفر از افراد مرتبط با آموزش در مدارس شهر تهران، منجر به استخراج سه مقوله اصلی شامل: موانع ساختاری و سازمانی، موانع فردی و نگرشی و چالش‌های برنامه درسی و محتوایی گردید. این یافته‌ها تصویری چندلایه از مشکلات موجود در مسیر استقرار رویکرد آموزش مبتنی بر مسئله در مدارس دولتی کشور ارائه می‌دهند. در سطح موانع ساختاری و سازمانی، مشکلاتی نظیر کمبود منابع مالی و تجهیزاتی، تراکم بالای کلاس‌ها، نبود زمان کافی برای تدریس، نبود حمایت مدیریتی، سیاست‌گذاری متمرکز و فشار کنکور، شناسایی شدند. این موانع، سازوکارهای اجرایی لازم برای استقرار آموزش‌های نوین را تضعیف می‌کنند. یافته‌های این بخش با نتایج پژوهش‌های پیشین همسو هستند. به‌عنوان نمونه، Hmelo-Silver (۲۰۰۴) نیز در بررسی خود تأکید می‌کند که یکی از چالش‌های اصلی در پیاده‌سازی PBL، فراهم نبودن زیرساخت‌های فیزیکی و منابع آموزشی لازم در مدارس دولتی است. همچنین، Dolmans و همکاران (۲۰۰۵) بیان می‌دارند که در بسیاری از کشورها، برنامه‌های درسی زمان‌محور و ساختارمند مانع از انعطاف‌پذیری لازم برای فعالیت‌های مسئله‌محور می‌شود. در ایران نیز Safari و Salehi (۲۰۲۰) گزارش کرده‌اند که نبود فضای آموزشی مناسب، تراکم جمعیتی کلاس‌ها و تمرکز بیش‌ازحد بر آزمون‌های ملی از جمله موانع ساختاری در مسیر اجرای نوآوری‌های آموزشی است. در مقوله دوم یعنی موانع فردی و نگرشی، عواملی همچون مقاومت معلمان نسبت به تغییر، ضعف در مهارت‌های تدریس مبتنی بر مسئله، تصور سنتی از نقش معلم، نگرش منفی والدین، خودکارآمدی پایین و خستگی شغلی معلمان شناسایی شدند. این عوامل نشان می‌دهند که اجرای مؤثر رویکرد PBL نه‌تنها نیازمند زیرساخت‌های بیرونی بلکه مستلزم تغییرات درونی در نگرش‌ها، باورها و مهارت‌های معلمان است. یافته‌های این بخش با مطالعات Ertmer و Simons (۲۰۰۶) همخوانی دارد که در آن تأکید شده است موفقیت در اجرای رویکردهای نوین، وابسته به آمادگی ذهنی، مهارت حرفه‌ای و باور به اثربخشی روش است. همچنین، Mergendoller و همکاران (۲۰۰۶) در پژوهش خود نشان دادند که معلمان در صورت عدم احساس توانمندی یا ترس از ناتوانی در مدیریت کلاس، از پذیرش مسئولیت اجرای PBL امتناع می‌ورزند. در پژوهش Rahimi و Sajjadi (۲۰۱۹) نیز آمده است که سطح پایین خودکارآمدی و نبود تجربه‌ی عملی از مهم‌ترین موانع مشارکت معلمان در اجرای روش‌های یادگیری فعال است.

در مورد چالش‌های برنامه درسی و محتوایی، مواردی نظیر ناسازگاری محتوای درسی با PBL، نبود راهنما در طراحی فعالیت‌ها، ضعف در ارزیابی‌های کیفی، عدم امکان تلفیق بین‌موضوعی و کمبود تجربه عملی در طراحی پروژه‌ها از سوی مشارکت‌کنندگان گزارش شد. این یافته‌ها بیانگر این هستند که برنامه‌های درسی رسمی موجود با ماهیت آموزش مسئله‌محور ناسازگار بوده و نیازمند بازنگری بنیادی هستند. در تأیید این یافته، Barrows (۱۹۹۶) عنوان می‌کند که یکی از اصول بنیادین PBL، طراحی فعالیت‌های میان‌رشته‌ای و موقعیت‌های یادگیری معنادار است؛ امری که با برنامه‌های درسی جزیره‌ای و تک‌موضوعی رایج در تضاد قرار دارد. همچنین، مطالعه Belland و همکاران (۲۰۰۹) نیز نشان داد که ابزارهای سنجش سنتی (همچون آزمون‌های نهایی) قادر به ارزیابی فرآیند یادگیری عمیق و مهارت‌های حل مسئله نیستند. در سطح داخلی نیز پژوهش نوری و همکاران (۱۳۹۷) نشان داد که یکی از دلایل اصلی ناکامی در اجرای آموزش‌های فعال، ناتوانی معلمان در طراحی فعالیت‌های میان‌رشته‌ای و ارزیابی کیفی عملکرد دانش‌آموزان است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که یافته‌های این پژوهش نشان دادند موانع اجرای آموزش مبتنی بر مسئله در مدارس دولتی ایران، هم در سطوح کلان ساختاری و سیاست‌گذاری و هم در سطوح خرد فردی و اجرایی ریشه دارد. این وضعیت، نیازمند نگاهی کل‌نگر به تحول در آموزش عمومی و توجه همزمان به سیاست‌ها، برنامه‌های درسی، توانمندسازی معلمان و فرهنگ سازمانی مدارس است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

References

- Barrows, H. S. (1996). Problem-based learning in medicine and beyond: A brief overview. *New directions for teaching and learning*, 1996(68), 3–12.
- Belland, B. R., French, B. F., & Ertmer, P. A. (2009). Validity and problem-based learning research: A review of instruments used to assess intended learning outcomes. *Interdisciplinary Journal of Problem-Based Learning*, 3(1), 59–89.
- Dolmans, D. H., De Grave, W., Wolhagen, I. H., & Van Der Vleuten, C. P. (2005). Problem-based learning: Future challenges for educational practice and research. *Medical education*, 39(7), 732–741.

- Ertmer, P. A., & Simons, K. D. (2006). Jumping the PBL implementation hurdle: Supporting the efforts of K–12 teachers. *Interdisciplinary Journal of Problem-Based Learning*, 1(1), 5.
- Hmelo-Silver, C. E. (2004). Problem-based learning: What and how do students learn? *Educational Psychology Review*, 16(3), 235–266.
- Hung, W. (2011). Theory to reality: A few issues in implementing problem-based learning. *Educational Technology Research and Development*, 59(4), 529–552.
- Mergendoller, J. R., Maxwell, N. L., & Bellisimo, Y. (2006). The effectiveness of problem-based instruction: A comparative study of instructional methods and student characteristics. *The Interdisciplinary Journal of Problem-Based Learning*, 1(2), 49–69.
- Rahimi, M., & Sajjadi, S. M. (2019). Barriers to applying new educational methods in Iranian schools: A review study. *Iranian Journal of Educational Studies*, 2(1), 65–77.
- Safari, M., & Salehi, A. (2020). A review of educational reforms in Iranian schools: From policy to practice. *Journal of Education and Learning*, 9(4), 23–33.